

بیهقی

شماره مسلسل ۲۶۵

سال بیست و سوم

مهر ماه ۱۳۴۹

شماره هفتم

استاد محیط طباطبائی

هزاره میلاد ابوالفضل بیهقی

ابوالفضل بیهقی که به مناسبت انقضای هزار و اندی سال قمری از تاریخ تولد او این ایام در دانشگاه مشهد اجتماعی از معلمین مدارس عالیہ تهران و مشهد برای بزرگداشت یادبود او گرد آمده و کنگره‌ای برپا کرده‌اند یکی از چهره‌های جاذب و جالب تاریخ و ادبیات کشور ما محسوب میشود.

این نویسنده تاریخ عصر غزنوی که از دوران غلبه مغول بیعد متدرجاً از درجه شهرت او کاسته شد چنانکه به روزگار صفویان تقریباً از فراموش شدگان عالم ادب به شمار میرفت در صده سیزدهم هجری باردیگر مورد توجه تاریخ دانان و سخن شناسان واقع شد و قسمت بازمانده از تاریخ ناصری او بر بساط مطالعه و بحث و انتشار قرار گرفت.

در نهضتی که از آغاز صده سیزدهم برای احیای سبک و اسلوب شیوای فارسی دری عهد سامانی و غزنوی و سلجوقی بوجود آمده بود قسمت بازمانده از تاریخ او که مشتمل بر مقداری از اشعار رودکی و دقیقی و لبیبی و ابوحنیفه اسکافی و نکاتی جالب در باره زندگانی برخی از شعرای عهد مسعود و محمود غزنوی بود از مدارک درجه اول برای تدوین تذکره سخنوران و دیوان شعرای قدیم شناخته شد ولی توجه شعرا و ادبا به جنبه ادبی این اثر نیمه فراموش شده بیهقی، کسانی را که در راه تحول اسلوب تاریخ نگاری افتاده بودند متوجه به کیفیت تاریخی کتاب او کرد و در نتیجه ابوالفضل بیهقی که از صده دهم تا سیزدهم تنهادر پیش تاریخ نویسان سر زمین هند

معروفیتی داشت در آغاز سده چهاردهم مورد اقبال فضلا و ادبای ایران قرار گرفت. چنانکه مرحوم سیداحمد ادیب پیشاوری از فضلا و شعرای مهاجر از پیشاور به تهران، تصحیح و تعلیق چاپ دوم کتاب او را که مورد علاقه رجال ادب دوست ایران قرار گرفته بود برعهده گرفت. انتشار چاپ سنگی تهران از تاریخ ناصری با تصحیح و حواشی مرحوم ادیب زیر نام تاریخ بیهقی این اثر را در دسترس عمومی قرارداد و مطالعه و تعمق در کیفیت تحریر و تدوین و تألیف آن، شخصیت فراموش شده ابوالفضل بیهقی را دوباره به خاطرها باز آورد و با گذشت زمان متدرجاً بر میزان شهرت و اهمیت او افزوده میشد؛ چنانکه چهل سال پیش از این تقریباً در دوران بسیار محدودی بازگشت به اسلوب نثری و تقلید از شیوه نگارش بیهقی مقبول طبع افرادی چند قرار گرفت و چنانکه به عنوان بهترین نمونه نثر فارسی تمرین و تحریر آن شیوه نویسنده‌گی را توصیه میکردند.

این شدت تعلق عده‌ای معدود سبب شد که در مدت کوتاهی چاپهای دیگری از آن انتشار یافت و متن کتاب از متون تدریسی و تحقیقی در دوره‌های عالی تحصیلی زبان فارسی شناخته شد. بهمین نظر کتاب تاریخ بیهقی مانند سفرنامه ناصر خسرو و حدایق السحر رشید و طواط در دانشگاه قاهره هم برای استفاده دانشجویان به زبان عربی نقل و ترجمه و انتشار یافت.

چاپ و انتشار متون فارسی در بی‌بند و بپایه سده چهارم و پنجم متدرجاً از آن اهمیت ادبی که تنها نصیب نثر کتاب تاریخ بیهقی شده بود در این سنوات اخیر کاست. ولی باید دانست به هر نسبت که منتهای کهنه و نوی از تاریخ ایران در زبان فارسی در بی‌بند و بپایه سده چهارم و پنجم متدرجاً از آن اهمیت ادبی مطالعه و بحث و انتقاد قرار میگیرد اسلوب تاریخ نویسی ابوالفضل بیهقی بیشتر جلب توجه میکند و مقام او در این کار فراتر میرود. بیهقی از آن طبقه نویسندگان تاریخ شناخته شده است که در دقت ملاحظه و ضبط جزئیات و تعلیل حوادث و نقد آنها کم نظیر بوده‌اند.

در میان تاریخ نویسان ایران که آثار خود را به زبان فارسی نوشته‌اند همانند او را نمیتوان سراغ گرفت که اعمال و احوال و اخلاق بزرگان معاصر خود را چنین صادقانه و مشفقانه نقل و نقد کرده و در موقع شرح حادثه‌های عوامل و مقدمات نهفته و آشکارای آن را از نظر دور نداشته و به نتایج متصور از آنها نیز اشاره کرده باشد.

برای مثال میان بیهقی و میرزا مهدیخان استرآبادی مقایسه‌ای میکنیم.

در تاریخ ایران سلطان محمود و نادرشاه جهات متشابه متعددی داشته‌اند. از آن جمله سوعنیت هر دو درباره ولیعهد خود و زمینه‌سازی برای برآوردن پسر دوم بجای فرزند ارشد بوده است. میرزا مهدیخان که تاریخ نادری را در عهد استیلای محمد حسن خان قاجار (۱۱۷۲) بر شمال ایران تکمیل و به نام او پایان داده است، با وجودیکه از حیث آزادی قلم در بیان اندیشه بیش از بیهقی عهد سلطنت فرخزاد و سلطان ابراهیم پسران سلطان مسعود نسبت به حوادث عهد محمود و مسعود وسعت میدان تحریر فراختری داشته‌است ولی در بیان سبب اصلی بروز اختلاف میان پدر و پسر که آثار آن از شورای مغان تا کور کردن رضاعلی میرزا جسته جسته نمودار میشده نتوانسته است صراحتی را که بیهقی در ذکر سبب اختلاف میان محمود و مسعود رعایت نموده درباره نادر و رضاعلی میرزا به کاربرد. مثال دیگر.

سفر نظامی سلطان مسعود بهمازندان از راه گرگان بی‌شباهت به سفر جنگی نادرشاه

به‌داغستان برای سرکوبی طوایف دلیر کوه‌نشین قفقاز نبوده و حوادثی که برای نادر در این اردو کشیها روداد ناگوارتر و دشوارتر از وقایعی بود که در طی سفرساری و آمل برای سلطان مسعود اتفاق افتادولی اختلاف صورت ثبت و ضبط آنها نشان میدهد که سرمویی از رشادت و صراحت و حق‌بینی و واقع‌نویسی ابوالفضل بیهقی در قلم تحریر میرزا مهدیخان وجود نداشته است .

بهموقع است که خوانندگان محترم مجله‌ی ما با شخصیت چنین نویسنده بزرگی که در کار خود سرآمد اقران و امثال بوده آشنائی بیشتری پیداکنند .

ابوالفضل محمدبن حسین کاتب و نویسنده بیهقی چنانکه خود درچند مورد ازممن تاریخ ناصری اشاره میکند به‌سال ۳۸۵ هجری و بنا به‌گفته ابوالحسن بیهقی دردیبه حارث آباد از توابع بیهق‌یاسبزوار قدیم متولد شده است .

ابوالحسن علی‌بن زید بیهقی که صدسال بعد از ابوالفضل تاریخ بیهق وطن ابوالفضل بیهقی را نوشته ازاونیکویاد کرده و تنها ترجمه‌ی حالی که از او بیرون از مطالب متن تاریخ‌ناصری باقی مانده، او به‌دست داده است .

قرائن می‌نماید که بیهقی تحصیلات مقدماتی را در قصبه بیهق انجام داده و برای تکمیل معرفت به نیشابور رفته که در آن عهد دارالعلوم خراسان محسوب میشد . در سال ۴۰۲ که علی میکال همراه دختر محمود همسر منوچهر پسر قابوس ازغزنین به‌گراگان ازراه نیشابور میرفت ابوالفضل پسری شانزده ساله بود و در نیشابور بسر می‌برده و شاهد منظره تکلفات و تشریفات بوده است که مردم نیشابور برای وزیر محمود و همراهان او تحمل میکرده‌اند .

تاریخ انتقال بیهقی را از نیشابور به غزنین درست از روی دقت نمیتوان معین کرد . اگر عبارتی که به نقل از او در تاریخ بیهق روایت شده دست نخورده باشد باید گفت که درباره سال تولد و موقع حضور او در نیشابور هم میتوان شك و تردیدی رو داشت :

«خواجه ابوالفضل گوید در سنه اربعمائه (۴۰۰) در نیشابور شصت و هفت نوبت برف افتاد آنگاه سید ابوالبرکات العلوی الجوری به‌من نامه‌ای نوشت این دو بیت اندر آنجا

هنیثالکم یا اهل غزنة قسمة
دراهمنا تجیبی الیکم وثلجکم
یبرد الینا، هذه قسمة ضنیری

(ترجمه : گوارا باد بر شما مردم پایتخت غزنه این قسمتی که بدان نازنین و ارجمند شده‌اید . پولهای ما بصورت باج و خراج بسوی شما می‌آید و برف شامدر مقابل بما بر می‌گردد و این تقسیم غیر عادلانه‌ای است) و آن قحط که در سنه (۴۰۱) احدی و اربعمائه افتاد در نیشابور از این سبب بود که غله را آفت رسید از سرما و این قحط در خراسان و عراق عام بود و در نیشابور نواحی آن سخت‌تر . و آنگاه ابوالحسن پس از نقل مطالبی از کتاب یمینی تألیف ابونصر عتبی و تاریخ نیشابور امام ابوسعید خرگوشی درباره اتفاقات مربوط به قحط نیشابور می‌افزاید:

«چون غلات در رسید در سنه اثنتین و اربعمائه (۴۰۲) آن علت و آن آفت

زائل شد .»

سیاق مطلب نشان میدهد که در سال ۴۰۰ هجری شاهد و ناظر سردی هوا و تنگی و نابودی

مردم نیشابور بوده است و در صورتیکه شخص ابوالفضل بیهقی مخاطب شعر ابوالبرکات جویری در آن تاریخ بوده، ناگزیر در این موقع او بایستی مقیم غزنی و در کار دیوانی وارد باشد. مگر اینکه بگوئیم شریف ابوالبرکات نامه‌ای از بیهق به ابوالفضل در نیشابور نوشته و این دو بیت عربی از شعر خود را که در ملامت باجگیران غزنوی و خطاب به دیگری سروده بود در آن نامه قید کرده باشد و ابدا در میان مدلول شعر و شخصیت ابوالفضل ارتباطی نبوده است.

بیهقی پس از طی مراتب تحصیلی به غزنین رفته و در کار نویسندگی دیوانی داخل شده است. همینقدر از روی نوشته او در تاریخ ناصری میتوان دریافت که در حدود ۴۱۲ هجری به خدمت خواجه ابونصر مشکان صاحب دیوان رسائل و با به اصطلاح امروز رئیس دفتر مخصوص سلطان محمود غزنوی پیوسته و تا سال وفات ابونصر مشکان یعنی ۴۳۱، مدت نوزده سال نزدیکترین همکار و کاتب حضور او بوده است.

در موقع مرگ خواجه بونصر او را که چهل و شش ساله بود و نوزده سال در دفتر خاص سلطانی نویسنده احکام و فرامین و نامه‌های سلطانی بود هنوز برای تصدی شغل صاحب دیوانی جوان تشخیص میدادند و بوسهل زوزنی سالخورده و ادیب را بدین کار برگزیدند و بیهقی را برخلاف میل باطنی خود زیر دست او قرار دادند. بیهقی در دوره سلطنت عبدالرشید پسر مسعود صاحب دیوان رسالت یا رئیس دفتر پادشاهی شد ولی در اثر مخالفت و سعایت تومان یا نومان غلام سلطان عبدالرشید که خود سلطان او را بر همه اشخاص و اوضاع مملکت مستولی کرده بود از این کار برکنار شد و سلطان به تومان اجازه داد تا ابوالفضل بیهقی صاحب دیوان خود را از ندانی سازد و خانه او را غارت کند. ابوالفضل تا پایان سلطنت عبدالرشید در زندان بماند. ابن فندق سبب حبس او را در تاریخ بیهق چنین مینویسد:

«که از جهت مهر زنی، قاضی در غزنی حبس فرمود و بعد از آنکه طغرل بر اریا (ملعون) که غلام گریخته محمودیان بود ملک غزنی به دست گرفت و سلطان عبدالرشید را کشت و خدمت ملوک را به قلعه فرستاد و از آن جمله یکی ابوالفضل بیهقی بود که از زندان قاضی با حبس قلعه فرستاد. ابوالفضل در آن قلعه گوید:

كلما مر من سرورك يوم
مرفى الحبس من بلائى يوم
لم يدم فى النعيم و البؤس قوم
مالبؤسى و مالنعمنى دوام

(ترجمه: با هر روزی که از دلخوشی تو میگذرد روزی از گرفتاری من در زندان سپری میگذرد. برای خوشی و ناخوشی من پایندی نیست زیرا هیچ گروهی در خوشی یا ناخوشی همیشه نماندند.) پس اندک مایه روزگار بر آمد که طغرل به دست نوشتگین زوینداز کشته آمد و مدت استیلاى وی پنجاه و هفت روز بود. و ملک با محمودیان افتاد.»

ابوالفضل بیهقی هم در این تغییر وضع ناگزیر از زندان رهایی یافت و چون پیر و فرسوده شده بود از کار دیوان کناره جست و در صدد تألیف تاریخی مشتمل بر حوادث روزگار خود برآمد و این عمل را از سال ۴۴۸ آغاز کرد و تا اوایل سلطنت سلطان ابراهیم ادامه داد.

بنا به گفته خود او محمود و راق پیش از بیهقی تاریخی از وقایع عالم تا ۴۰۹ هجری پرداخته بود و ابوالفضل کار خود را از این سال آغاز کرد و در حقیقت کتاب تاریخ ناصری

بیهقی متمم عمل محمود وراق محسوب میشد. و از قرار معلوم ابوالفضل از تاریخ محمود وراق موضوعات مهمی را بر میداشته و در اثنای مطالب کتاب خود می آورده است.

این قضیه به فرزندان محمود وراق گران آمد و چنانکه خود بیهقی اعتراف میکند و میگوید: «چون خیر به فرزندان وی (محمود وراق) رسید مرا آواز دادند و گفتند ما که فرزندان و بییم همداستان نباشیم که توسخن پدر ما بیش از این که گفتی برداری و فرو نهی. ناچار به ایستادم.»

نام اصلی و کلی تاریخ بیهقی همانا تاریخ ناصری بوده و سایر اسامی را بعدها بکار برده اند گرچه آغاز آن از ۴۰۹ یا اواسط سلطنت محمود است ولی احتمال می رود به اعتبار لقب سبکتکین که ناصرالدین بوده تاریخ اولاد و احفاد او را تاریخ آل سبکتکین به صورت ناصری نامیده باشد یا آنکه به مناسبت لقب سلطان مسعود که ناصرالدین الله بوده موجبی برای این تسمیه یافته و این تاریخ ناصری در برابر تاریخ یمینی قرار گرفته باشد.

اسامی دیگری که برای این تاریخ در ماخذهای متأخر آمده مانند تاریخ آل سبکتکین و جامع التواریخ و جامع فی تاریخ سبکتکین و تاریخ بیهقی همه در نتیجه عدم توجه به اسم اصلی که تاریخ ناصری بوده مجال تسمیه پیدا کرده است.

بنا به وصفی که ابوالحسن بیهقی در تاریخ بیهق از آن کرده است: «تاریخ ناصری از اول ایام سبکتکین تا اول ایام ابراهیم روز بروز تاریخ ایشان را بیان کرده است و آن هماناسی مجلد منصف زیادت باشد از آن مجلدی چند در کتابخانه سرخس دیدم و مجلدی چند در کتابخانه مهد عراق رحمة الله و مجلدی چند در دست هر کس و تمام ندیدم.»

ظاهراً نسخه کاملی از این کتاب بعد از ۱۰۰ سال بعد از مؤلف به دست نمی آمده و ممکن است که تألیف کتاب از آغاز امر ناقص مانده باشد. قید اینکه از اول ایام سبکتکین آغاز شده با آنچه خود ابوالفضل میگوید که از ۴۰۹ کار محمود وراق را دنبال کردم جور در نمی آید و شاید تعیین ۳۰ مجلد امری مسموع و مشهور بوده ولی با واقع امر تطبیق نمیکرده است. زیرا خود این فندق میگوید چند مجلد از آن را دیده و نسخه تمام نبوده است.

بیهقی که بیست و دو سال پس از آغاز تألیف هنوز حیات داشته در ۴۷۰ به عمر هشتاد و پنج سالگی جان سپرده است و این مدت برای تألیف چنین اثر مفصلی متوسط کفایت میکرده است.

مقایسه مقداری که از این اثر بازمانده یعنی از جزء پنجم تا دهم برای حوادث مربوط به سلطنت مسعود و آخرین سال سلطنت محمود قرینه بدست میدهد که کتاب مزبور بیش از پنج برابر حجم قسمت باقی مانده نبوده است و شاید قسمت اخیر آن که مربوط به عهد ابراهیم و فرخزاد و عبدالرشید بوده اساساً از مسوده به مبیضه نرفته و بهمان صورت ابتدائی باقی مانده باشد در کتابهای مختلفی مانند جوامع الحکایات عوفی و طبقات ناصری و مجمع الانساب شبا نگاره ای مینگریم که به اسم و رسم مطالبی از تاریخ ناصری بیهقی نقل شده و این خود قرینه است بر وجود نسخه های مفصلتری از این اثر در عهد تدوین آن کتابها، ولی خواهه رشیدالدین فضل الله که تاریخ سلجوقیان ظهیری نیشابوری را نقل میکند و حوادث غزنوی را از ترجمه یمینی عتبی بر میگردد لابد به متن مفصل تاریخ بیهقی دسترس نداشته و گرنه تفصیلات بیشتری از این تاریخ را به جای خود در جامع خویش نقل میکرد و بدین سبب تاریخ گزیده و روضة الصفا و حبیب السیر و غالب

تاریخهای مبسوط و مجملی که بر اساس جامع التواریخ رشیدی تدوین شده‌اند همه از نقل و انعکاس روایات بیهقی محروم مانده‌اند.

نسخه‌های خطی کمیاب بازمانده از تاریخ ناصری که تا حد اطلاع من هنوز از روزگار صفویه جلوتر نرفته و غالباً در هندوستان نوشته شده است ما را وادار میکند که نسبت به فضیلت پاریسی زبان و تاریخ‌دان هند حق اولویت را در محافظت این قسمت از تاریخ ناصری تألیف بیهقی قایل باشیم و بر اساس همین قسمت باقی مانده درباره تألیف و مؤلف آن از نظر بحث و تحقیق و انتقاد دریغ نوزیم. و از مقایسه تاریخ ناصری با آثار بعد از آن این نکته را بپذیریم که در اثر تحول وضع سیاسی ایران در سده پنجم هجری و ظهور عنصر جدیدی در عرصه قدرت و حکومت و سقوط عناصر فرمانروای قبلی از سامانی و غزنوی و بویه‌ای به نویسندگان مجاللی دست داده بود تا آنچه را در عهد محمود و مسعود یاری نوشتن آن‌را نداشتند و اگر سطری از آن پیش از آن زمان بر زبان قلم میرفت مورد مؤاخذة قرار می‌گرفت، اینها بواسطه زوال دستگاه قدرت و نظارت دیرین، از وصف حقیقت و نظرات انتقاد دریغ نوزند. در این میان تنها ابوالفضل بیهقی بود که وقتی آفتاب دولت غزنوی را در برابر ظهور قدرت سلجوقیان کم فروغ یافت و به رأی‌العین دید که چگونه داود و طغرل سلجوقی توانستند با ابراز قدری کیاست و سرعت و شهامت در کروزفر، سلطان قهرمانی همچون مسعود پهلوان را در پای غلامان زرخردا و پایمال سازند و آنگاه زبان به بیان حقایق گشود و درباره روزگار فرمانروایی او آنچه را که بایستی گفته شود و در صورت عدم مساعدت اوضاع و احوال ناگفته بایماند، گفت، و با کمال استادی و زبردستی بی آنکه زبان به طنز و طعن بگرداند مصائبی را که در نتیجه غفلت و بی‌خردی و سرمستی از کارها و گفتارهای او عاید مردم مستمند و بیچاره خراسان و عراق شده بود شرح داد.

در میان مورخان اسلامی که به زبانهای فارسی، عربی و ترکی تاریخ نوشته‌اند شاید تنها نظیری که بتوان برای بیهقی یافت ابن طباطبای معروف با بن ططقی باشد که در کتاب منیة الفضلای معروف به الفخری از وضعی شبیه وضع روزگار غلبه غزها بر خراسان، یعنی ایلغار مغول و زوال خلافت عباسی استفاده قلمی کرد و در ذیل احوال و زرای معروف عباسی زبان به نقد اعمال امرا و خلفا گشود. ترجمه فارسی این کتاب بنام تجارب السلف که تا کنون دوبار بچاپ رسیده در دست است و ما را به شهامت و جسارت مؤلف اصل کتاب آگاه میسازد.

ابوعلی مسکویه مورخ نیز در دوران ضعف دولت آل بویه و غلبه غزنویان بر بلاد شرقی و سقوط آل سامان در موقعیتی تقریباً مشابه حال بیهقی قرار گرفت و تجارب الامم را بر همین زمینه بنا نهاد. ولی در آنچه مسکویه راجع به روزگار خود به زبان عربی نوشته گوئی سرمشقی برای بیهقی فراهم کرده است.

مسلم است که تجارب الامم مسکویه در زمان بیهقی معروف شده بود و بعید نیست بیهقی صاحب تاریخ بیهق درذیلی که برای تاریخ یمینی تألیف عتبی نوشته و امروز جزو کتابهای مفقود او است به سیاق تحریر و نام ذیل به تجارب الامم مسکویه نظری داشته و آن را مشارب التجارب نامیده است.

مسکویه علاوه بر انعکاس تحول وضع سیاسی موجود، مقداری از افکار حکمای یونان را

نیز از راه رسایل سیاسی آنان در تحریر کتاب خود دخالت داده است و کوشیده تجارب رارقیبی جهت مجموعه جاودان خرد خود قرار دهد.

در صورتیکه از این سه تن، مسکویه و بیهقی و ابن طباطبایا، بگذریم به زحمت میتوان ابن خلدون را چهارم آنان بشمار آورد با وجودیکه مقدمه او از حیث تفصیل و شمول، بر مقدمه های ابوالفضل بر مجلدات تاریخ و مقدمه ابن طباطبایا بر فخری و دیباجه مسکویه بر تجارب الامم مزیت کامل دارد باید پذیرفت که تاریخ ناصری معروف به تاریخ بیهقی با وجود نقص کلی که در آغاز و انجام دارد و احتمال افتادگیهای که در او اوسط متن حاضر میرود باز استحقاق آن را دارد که از لحاظ اسلوب تدوین تاریخی مورد پژوهش و سنجش ادبای نکته سنج و مورخان دقیق قرار گیرد و ادیبان جنبه های لفظی و معنوی آن را که با اصول فصاحت و بلاغت و قواعد ترسلفی سازش داشته مورد تحقیق قرار دهند و مزایای ادبی متن را با ذکر شواهد مربوط خاطر نشان سازند و مورخان با مقایسه روایات او در مورد محمود و مسعود و هجوم طوایف غز و آغاز کار سلجوقیان و برخی از اخبار خسوارزم با متون عربی و فارسی دیگری که در همین زمینه ها به نقل مطلب پرداخته اند، به مزیت و اولویت بیهقی در باب نقل و نقد تاریخی پی ببرند.

گذشته از این جنبه ها که هر یک درخور ضمائم و حواشی مفصلی است باید در نظر گرفت که ابوالفضل بیهقی پنجاه سال پیش از آنکه به تحریر وقایع تاریخی پردازد خود کتاب رسائل دیوانی و ادیب سخن شناس و شاعر به زبان فارسی و عربی بوده است. چند نمونه کوچک از شعر عربی او که در دست است نشان میدهد که سخن تازی او خالی از تعقید و تصنع و تکلف است. و شیوه تحریر فارسی او قرینه بر آن است که اگر نظمی بدین زبان از او یافته شود مانند نثر اورسا و شیوا خواهد بود.

صرف نظر از مقامات بونصر مشکان که کیفیت تنظیم و تدوین او بطور دقیق بر ما معلوم نیست و شاید جزئی از قسمتهای مفقود تاریخ بزرگ او باشد که از آن به نام مقامات محمودی هم یاد کرده است و بهر صورت چیزی جز متنی در تاریخ عهد غزنوی نبوده و نخواهد بود، اثر دیگری که ابن فندق در ترجمه حالش بدون نسبت میدهد کتاب زینة الکتاب او است که برخی از فضایل افغانی معاصر بدون دلیل مثبت نام آن را به زینة الکتاب تبدیل کرده تا با نام زینة الملکة فرخزاد غزنوی موافق اتفاق افتد.

این زینة الکتاب چنانکه از اسم او معلوم میشود کتابی در فن ترسل و کتابت بوده که به قول ابن فندق هم مشهوری بیهقی «در آن فن مثل آن کتاب نیست».

تصور میکنم شرحی که ابن فندق در ذیل ترجمه احوال بیهقی راجع به روش خدمتگزاران سلطانی نقل کرده است با آن فصلی که در یک مجموعه ادبی کتابخانه ملی ملک از رسایل ابوالفضل شاگرد او بمصنوع و یا بونصر مشکان دبیر سلطان محمود، نقل شده است مشتمل بر چند سخن که دبیران در قلم آرند، باید نقلهایی از همان کتاب زینة الکتاب بیهقی باشد. زیرا در این فصل لغوی الفاظ فارسی را که در تعبیر کتاب دیوان جای الفاظ فارسی را گرفته اند ذکر کرده است. مثلاً بستاخی یا گستاخی را انبساط نویسند الی آخر در حدود سیصد و هفتاد لغت فارسی بامرادفات فارسی در آنها در این فصل دیده میشود.

اینک سخن خود را با فصلی که ابوالحسن در تاریخ بیهقی از کتاب زینة الکتاب تألیف دیگر

ساحب تاریخ بیهقی، راجع به کارمندان دولتی یا خدمتگزاران سلطانی نقل کرده است خاتمه میدهم. «خواجه ابوالفضل البیهقی گوید: نشاید خدمتگزار سلطان را نقد ذخیره نهادن، که این شرکت جستن بود در ملک. چه خزانه به نقد آراستن و ذخیره نهادن از اوصاف و عادات ملوک است و نه ضیاع و عقار ساختن که این کار رعایا بود. و خدمتگزار سلطان درجه و رتبت داردمیان رعیت و میان سلطان. از رعیت برتر بود و از سلطان فروتر. به سلطان مانندگی نباید کرد در نقد ذخیره نهادن و به رعیت مانندگی نباید جست در ضیاع و مستغلات ساختن. اندر خدمت سلطان به رسوم قناعت باید کرد و از آن خرجی بر(؟) می کرد و جاه و نفاذ امر، و خرجی متوسط از خدمت سلاطین بیش طمع نباید داشت و بدین جاه. کسب دنیا نباید کرد. هم جاه زایل شود و هم مال و وروا بود که جان را آفت رسد. و هر کجا که دارالملک بود باید که آن کس را سرای معمور بود تا بر سر رعیت نزول نباید کرد. و اگر هر جا که پادشاه آنجا نشیند و آنجا شود گوسفند کی چند دارد مصلحت بود که هر که گوسفند ندارد در خدمت سلطان در مروت و ضیافت بروی فرو بسته باشد. و اگر تواند چنان سازد که خرج وی از رسوم زیادت آید تا هم مروت بود هم رفع آفت. و امانت بورزد در گفتن و نوشتن تا از سیاست و عزل ایمن بود و اگر این جاه خویش در اغاثت ضعفا و اعانت محابیح صرف کند رکنی از ارکان سعادت آخرت حاصل کرده است. بدین جهت هم درد دنیا بی آفت بود و هم در عقبی امیدى فسیح بود بمرحمت حق تعالی.»

از مقایسه این عبارت با عبارات کلیده و دمنه بهرامشاهی که بعد از مرگ بیهقی ترجمه و تحریر یافته میتوان پی برد برینکه شالوده اسلوبی که امروز به نصرالله کاتب منسوب است در سیاق تحریر بیهقی زمینه سازی شده است.

دکتر نورانی وصال
استاد دانشگاه پهلوی - شیراز

پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله علمی و ادبی
بوسه گاه

رخسار تب آلوده تو بوسه گهم
مهتاب هوس پرور شام سیهم

ای ریخته بر ساق تو موج نگهم
ای سینه و بازوی نواز شگر تو

پیراهن خواب

مانند شراب کهنه بیغش شده ئی
بر خرمن هستی من آتش شده ئی

در پیرهن خواب چه دلکش شده ئی
با پیکر مهتابی پیچنده چو دود